جغرافیای محال مازندران

علی‌قلی قاجار، اعتضادالسلطنه
به کوشش: مصطفی نوری

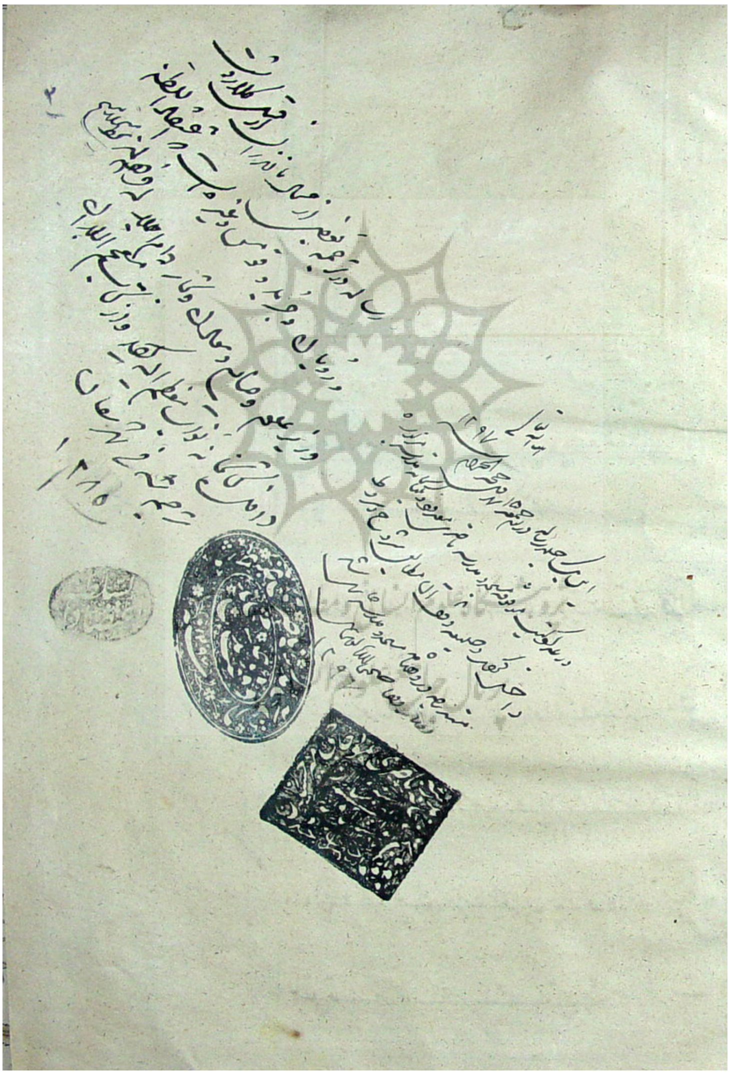
ناصرالدین شـاه در طول پنجاه سـال سلطنت، به کرات به مازندران و نواحی شمالی ایران مسافرت کرد و کلاردشـت به دلیل آب و هوای مناسـب از جمله اقامتگاه‌های او بود. ناصرالدین‌شاه در سفر ۱۲۸۵ هـ‌ق به کلاردشـت به علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه، نخسـتین وزیر علوم ایران دستور داد اطلاعات مربوط به نواحی شمالی از کتاب معجم‌البلدان یاقوت حموی و مراصدالاطلاع که در واقع خلاصه کتاب یاد شده است به فارسـی ترجمه کند. اعتضادالسـلطنه نیز اطلاعات مربوط به چالوس، کچّه یـا کلار، رویان و همچنین جُربُد و قومس را ترجمه کرد. اگر چه قومس و جُربد جزء مازندران محسـوب نمی‌شـد اما این اثر معروف به «شهرهای مازندران» شده است.

معجم‌البلدان کتابی اسـت که یاقوت حموی در سـال ۶۱۵ ق در مروشـاهجان آغاز به تألیف آن کرد و در ۲۰ صفر ۶۲۱ ق در حلب به پایان رسـانید و به قفطی علی‌بن یوسـف، وزیر حلب پیشـکش کرد. در این اثـر اماکن جغرافیایی به ترتیب حروف الفبا توضیح داده شـد. با توجـه به تطبیق متن عربی معجم‌البلدان و مراصدالاطلاع با ترجمه اعتضادالسـلطنه می‌توان اذعان داشـت که او ترجمه نسـبتاً دقیقی ارائه داده است و تنهـا در پـاره‌ای موارد مطالبی برای توضیح بیشـتر به اصل متن افزوده اسـت. در زمـان ترجمه این اثر اعتضادالسلطنه وزیر علوم و رئیس دارالفنون بود و روزنامه ملت را منتشر می‌کرد.

در مجلـد اول فهرسـت‌واره کتابهای فارسـی که به کوشـش احمـد منزوی به چاپ رسـیده این اثر با نامهای «جغرافیای محال مازندران» و «شهرهای مازندران» به ثبت رسیده که نسخه‌ای از آن درکتابخانه سپهسـالار و نسـخهٔ دیگری نیز در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شـود. نسخه حاضر با شماره ۷۶۴۶ از

کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (مدرسه سپهسالار) به دست آمده است.

در برگ نخســت این کتابچه مرقوم شــده اســت این «... رســاله در ترجمه بعضی از محال مازندران از قبیل کلاردشــت و رویان و جربد و قومس و غیره اســت که اعتضادالسلطنه وزیر علوم و صنایع و معادن و تجار دام‌اجلاله فرمودند. به خط میرزا مســیح داخل کتابخانه نواب معظم‌الیه گردید و از کتاب معجم‌البلدان ترجمه شد.... این یک جلد رساله در یوم ۱۵ شهر حجة‌الحرام ۱۲۹۷ در اعداد کتب موقوفه مسجد و مدرسه ناصری محدود و به کتابخانه مدرسه مزبوره داخل گردید و صیغه وقف آن مطابق مشروح و شروط مندرجه در وقفنامه مسجد و مدرسه جاری شد.»




بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله

و بعد چون در ماه ربیع الثانی موافق ماه فرانسه در

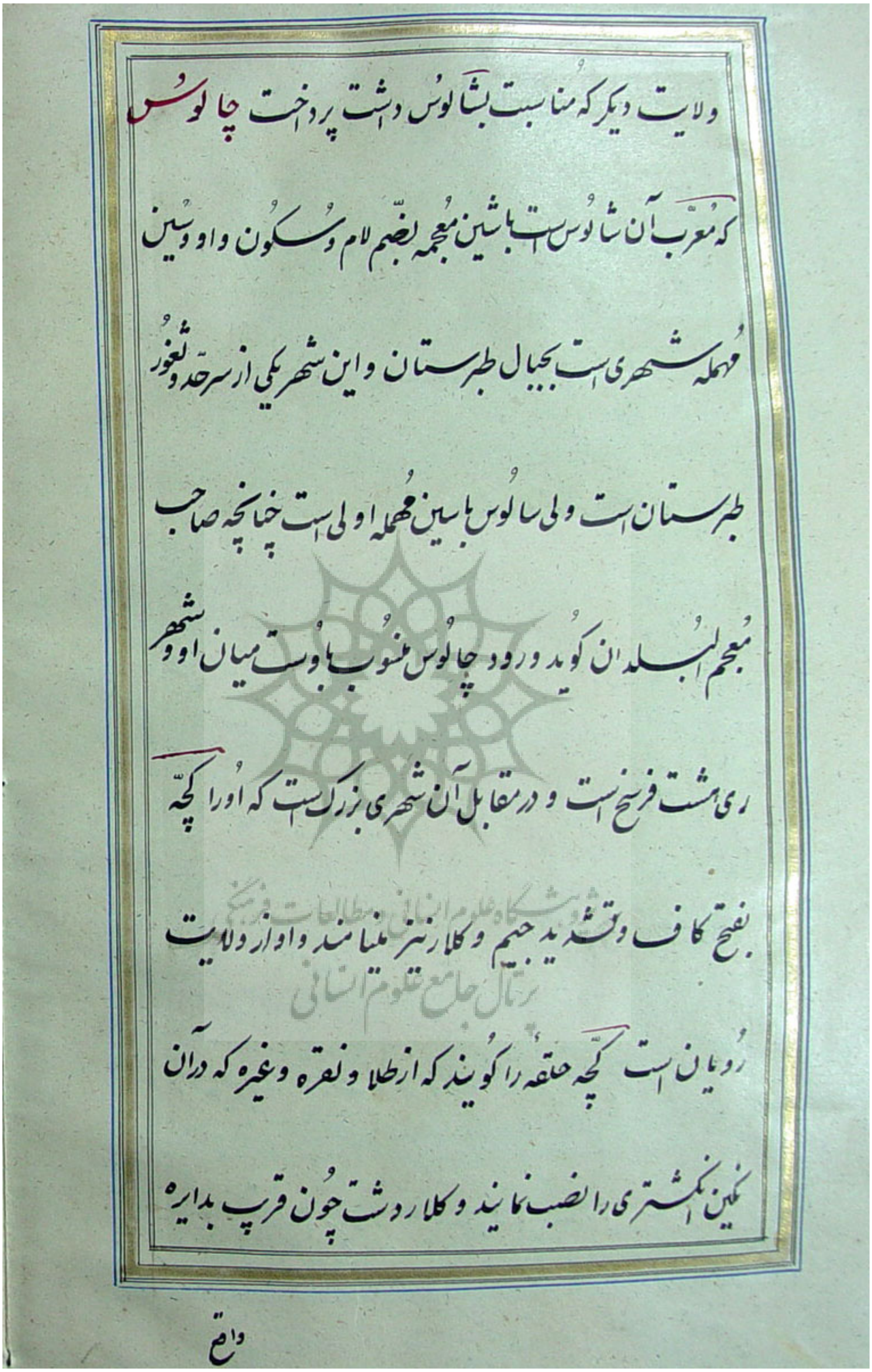
سال یکهزار و دویست و هشتاد و پنج هجری که مطابق است

با سال ۱۸۶۸ عیسوی در هنگامیکه این چاکر درگاه خلایق امیدگاه

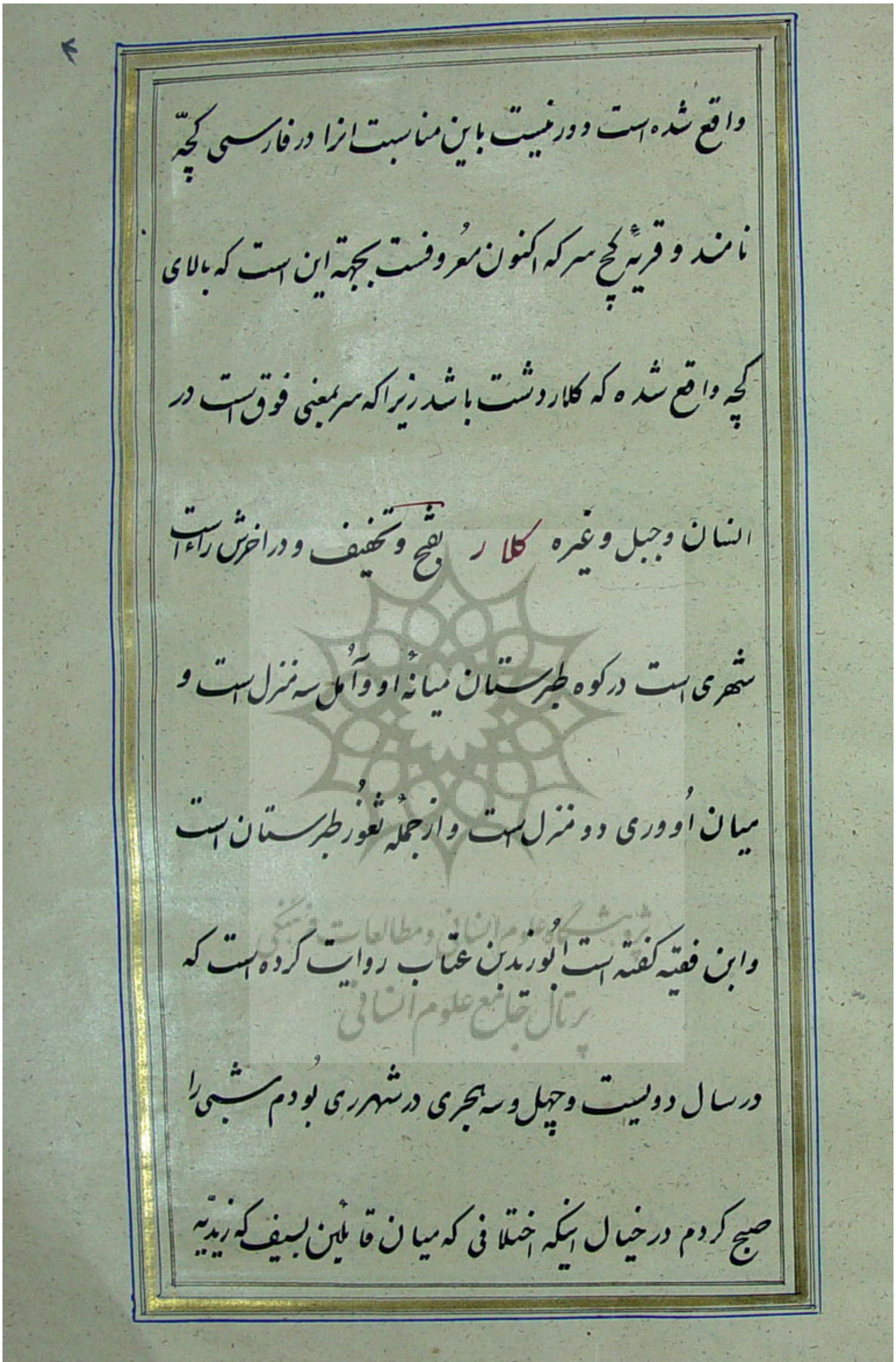
علیقلی قاجار در رکاب نصرت انتساب اعلیحضرت قدر قدرت


۳

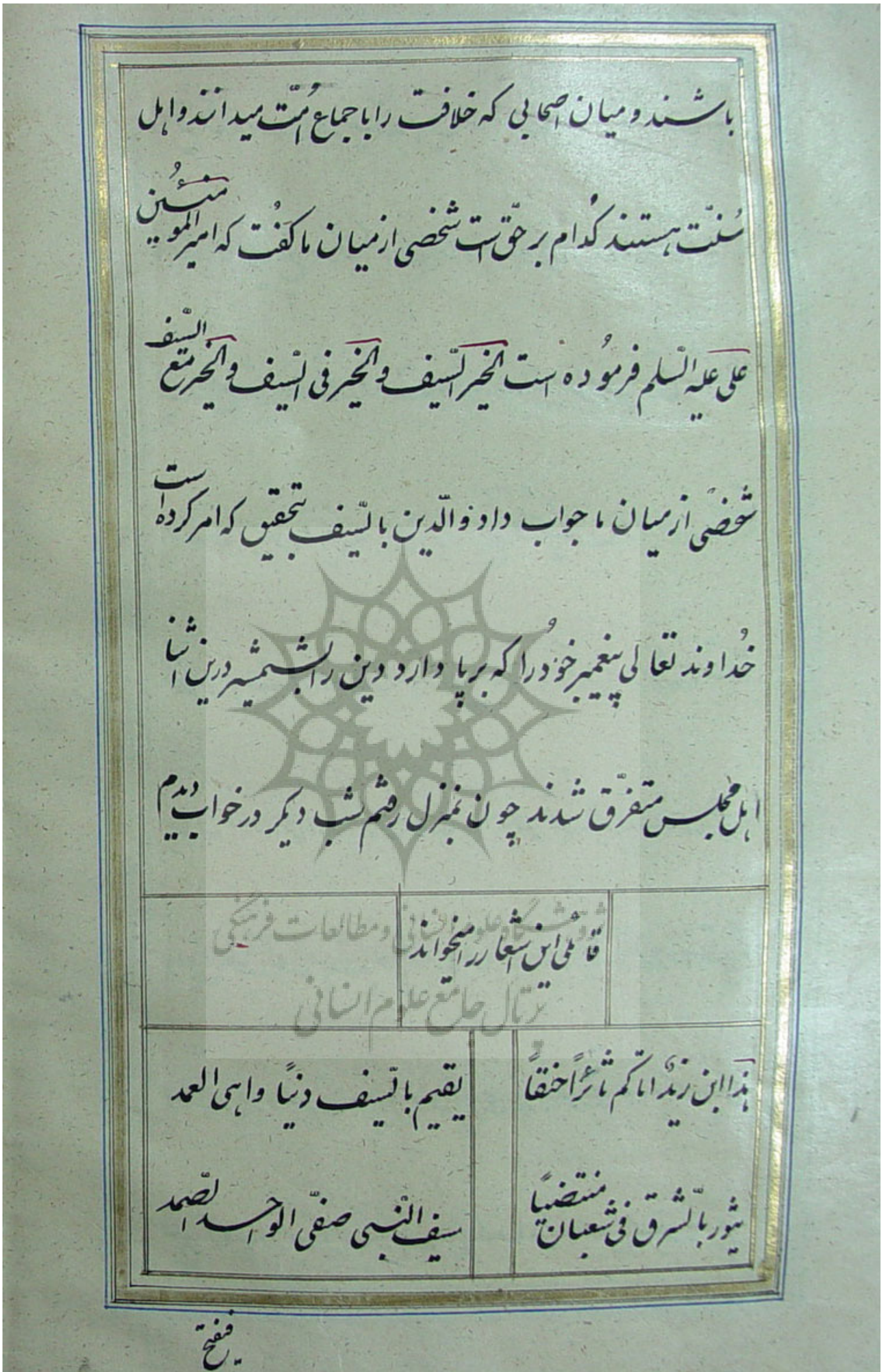
اقدس شاهنشاه جمجاه و ولی نعمت کل ممالک محروسهٔ ایران
السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان
ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه در سفر کلاردشت که
از بلوک کلارستاق است ملتزم بود از جانب سنی الجوانب اقدس
ظل اللهی لازالت رایات دولته مرفوعه باین بنده درگاه
امر و مقرر گردید که تفصیل شالوس و قومس و جربد را از کتاب معجم البلدان
و مرصد الاطلاع که از تصانیف یاقوت حموی است بطرزی خوش
ترجمه نموده از شرف لحاظ ملوکانه بگذراند لهذا بر حسب امر قدر قدر
همایونی بتقدیم ترجمه و تفصیل و ترتیب ولایات مزبوره و چند



ولایت دیگر که مناسبت بشالوس داشت پرداخت چالوس
که معرب آن شالوس است با شین معجمه بضم لام و سکون واو و سین
مهمله شهری است بجبال طبرستان و این شهر یکی از سرحد و ثغور
طبرستان است ولی سالوس با سین مهمله اولی است چنانچه صاحب
معجم البلدان گوید ورود چالوس منسوب باوست میان او و شهر
ری هشت فرسخ است و در مقابل آن شهری بزرگ است که اورا کجه
بفتح کاف و تشدید جیم و کلار نیز ملقب نمایند و او از ولایت
رویان است کجه حلقه را گویند که از طلا و نقره و غیره که در آن
نگین انگشتری را نصب نمایند و کلار دشت چون قرب بدایره
واقع



واقع شده است و دور نیست با این مناسبت ازرا در فارسی کچه
نامند و قریهٔ کچ سر که اکنون معروفست بجهة این است که بالای
کچه واقع شده که کلاردشت باشد زیرا که سر بمعنی فوق است در
السنان وجبل و غیره کلار بفتح و تخفیف و در آخرش راء است
شهری است در کوه طبرستان میانهٔ او و آمل سه منزل است و
میان او و ری دو منزل است و از جملهٔ ثغور طبرستان است
و ابن فقیه گفته است ابوزید بن عتاب روایت کرده است که
در سال دویست و چهل و سه هجری در شهر ری بودم شبی را
صبح کردم در خیال اینکه اختلافی که میان قائلین بسیف که زیدیه

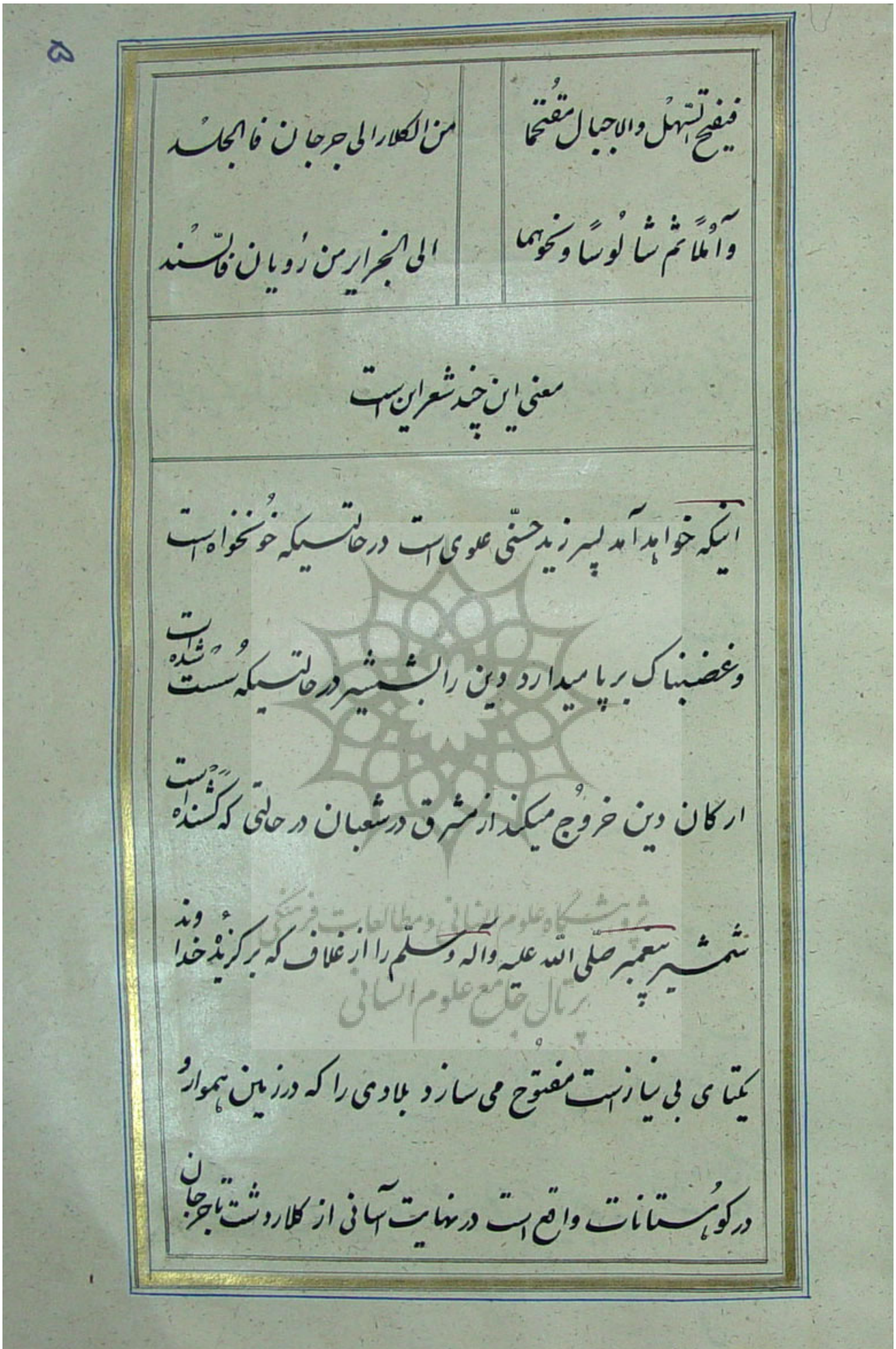


باشند و میان اصحابی که خلافت را باجماع امت میدانند و اهل
سنت هستند کدام برحق است شخصی ازمیان ما گفت که امیرالمؤمنین
علی علیه السلم فرموده است الخیر السیف والخیر فی السیف والخیر مع السیف
شخصی ازمیان ما جواب داد والدین بالسیف تحقیق که امر کرده است
خداوند تعالی پیغمبر خود را که برپا دارد دین را بشمشیر در بین اثنا
اهل مجلس متفرق شدند چون بمنزل رفتم شب دیگر در خواب دیدم

قائلی این اشعار را میخواند

هذا ابن زید اتاکم ثائراً حنقاً	یقیم بالسیف دنیا واهی العمد
یثور بالشرق فی شعبان منتضیاً	سیف النبی صفی الواحد الصمد

فیفتح



5

من الکلار الی جرجان فالجلد	فیفتح السهل و الاجبال مقتحما
الی الخزر من رویان فاسند	و آملا ثم شالوسا و نحوهما

معنی این چند شعر این است

اینکه خواهد آمد پسر زید حسنی علوی است در حالتیکه خونخواه است
و غضبناک برپا میدارد دین را بشمشیر در حالتیکه سست شده است
ارکان دین خروج میکند از مشرق در شعبان در حالتی که گشاده است
شمشیر پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم را از غلاف که برگزیده خداوند
یکتای بی نیاز است مفتوح می سازد بلادی را که در زمین هموار و
در کوهستانات واقع است در نهایت آسانی از کلار دشت تا جرجان

و جلد و آمل پس چالوس و اطراف آنرا تا جزیره های رویان نیز مفتوح

میسازد و این زید معروف بثایر بوده پس در سال دویست و پنجاه

هجری که هفت سال بعد از رؤیاست دو نفر از اهل انجا که یکی محمد بن

رستم کلاری و دیگری محمد بن شهریار رویانی است تابع حسن بن زید

که از رؤسای زیدیه است شدند و او را بطبرستان آورده و بسیاری

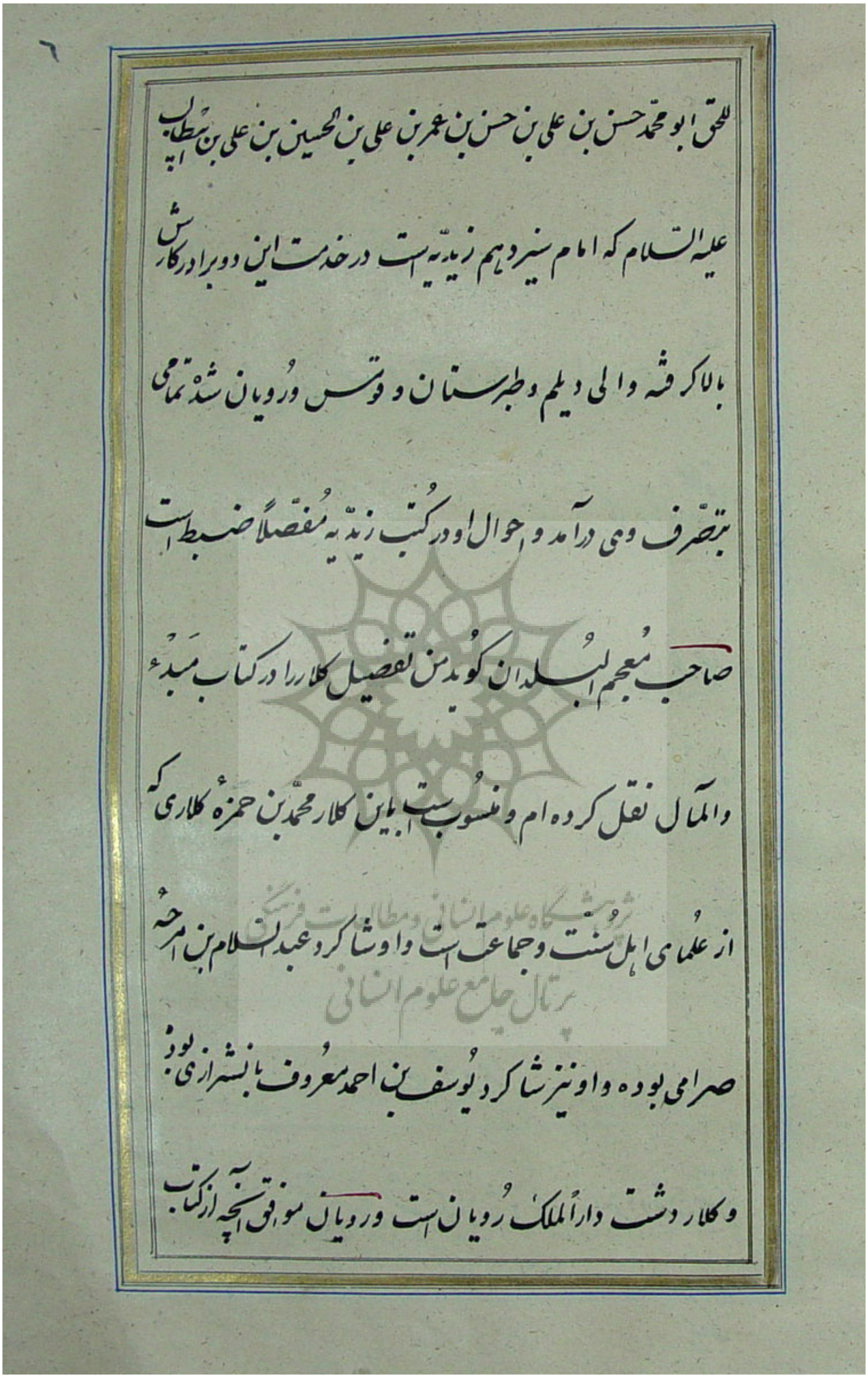
از بلاد بتصرف وی درآمد و فی الحقیقه تعبیر رویا شد

و این حسن بن زید نسبش از اینقرار است حسن بن زید بن محمد بن

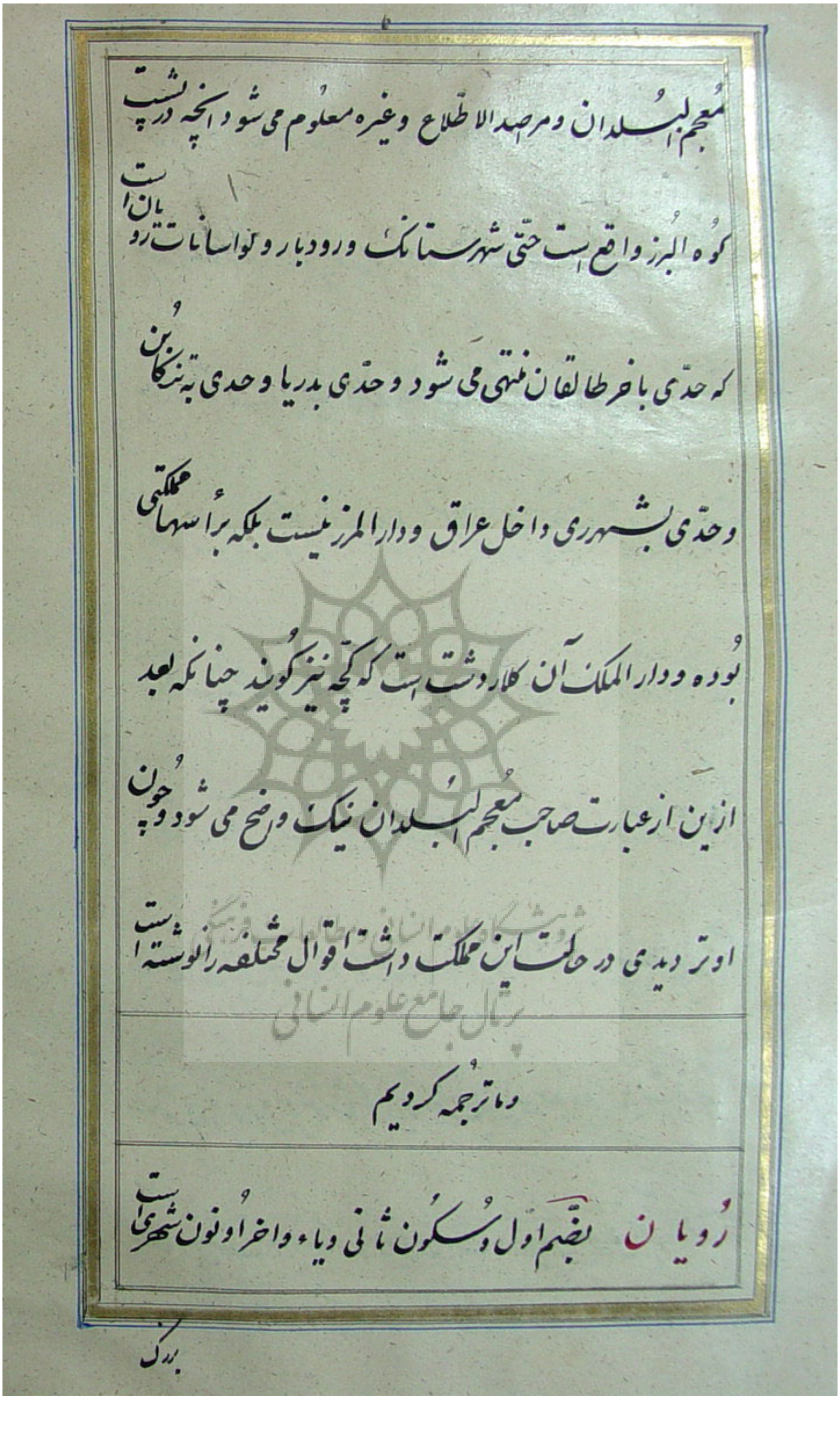
اسمعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام

و بعد از حسن بن زید برادرش محمد بن زید بجای او نشست و الناصر

للحق


٦

الحق ابو محمّد حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب
علیه السلام که امام سیزدهم زیدیّه است در خدمت این دو برادر کارش
بالا گرفته والی دیلم و طبرستان و قومس و رویان شد تمامی
بتصرّف وی در آمد و احوال او در کتب زیدیّه مفصّلاً ضبط است
صاحب معجم البلدان گوید من تفصیل کلار را در کتاب مبدء
والمآل نقل کرده ام و منسوب است باین کلار محمّد بن حمزه کلاری که
از علمای اهل سنّت و جماعت است و او شاگرد عبد السلام بن احمد
صرامی بوده و او نیز شاگرد یوسف بن احمد معروف بانشرازی بود
و کلار دشت دار الملک رویان است و رویان موافق آنچه از کتاب


معجم البلدان و مرصد الاطلاع وغیره معلوم می شود آنچه در پشت
کوه البرز واقع است حتی شهرستانک و رودبار و کواسانات رویان است
که حدی باخر طالقان منتهی می شود و حدی بدریا و حدی به تنکابن
و حدی بشهری داخل عراق و دار المرز نیست بلکه برأسها مملکتی
بوده و دار الملک آن کلاردشت است که کچه نیز گویند چنانکه بعد
ازین از عبارت صاحب معجم البلدان نیک وضح می شود و چون
او تردیدی در حالت این مملکت داشت اقوال مختلفه را نوشته است

و ما ترجمه کردیم

رویان بضم اول و سکون ثانی و یاء و آخر او نون شهری است
بزرگ

۷

بزرگ از جبال طبرستان و فیروزابادی در قاموس این رای را اختیار

کرده گوید رویان بالضم بلده بطبرستان بلکه بزرگتر از سایر شهرها است

که در جبال است و گفته اند بزرگترین شهرهای طبرستان است

در صحرا و یک اسم دیگر آن شارسان است و از اقلیم چهارم است

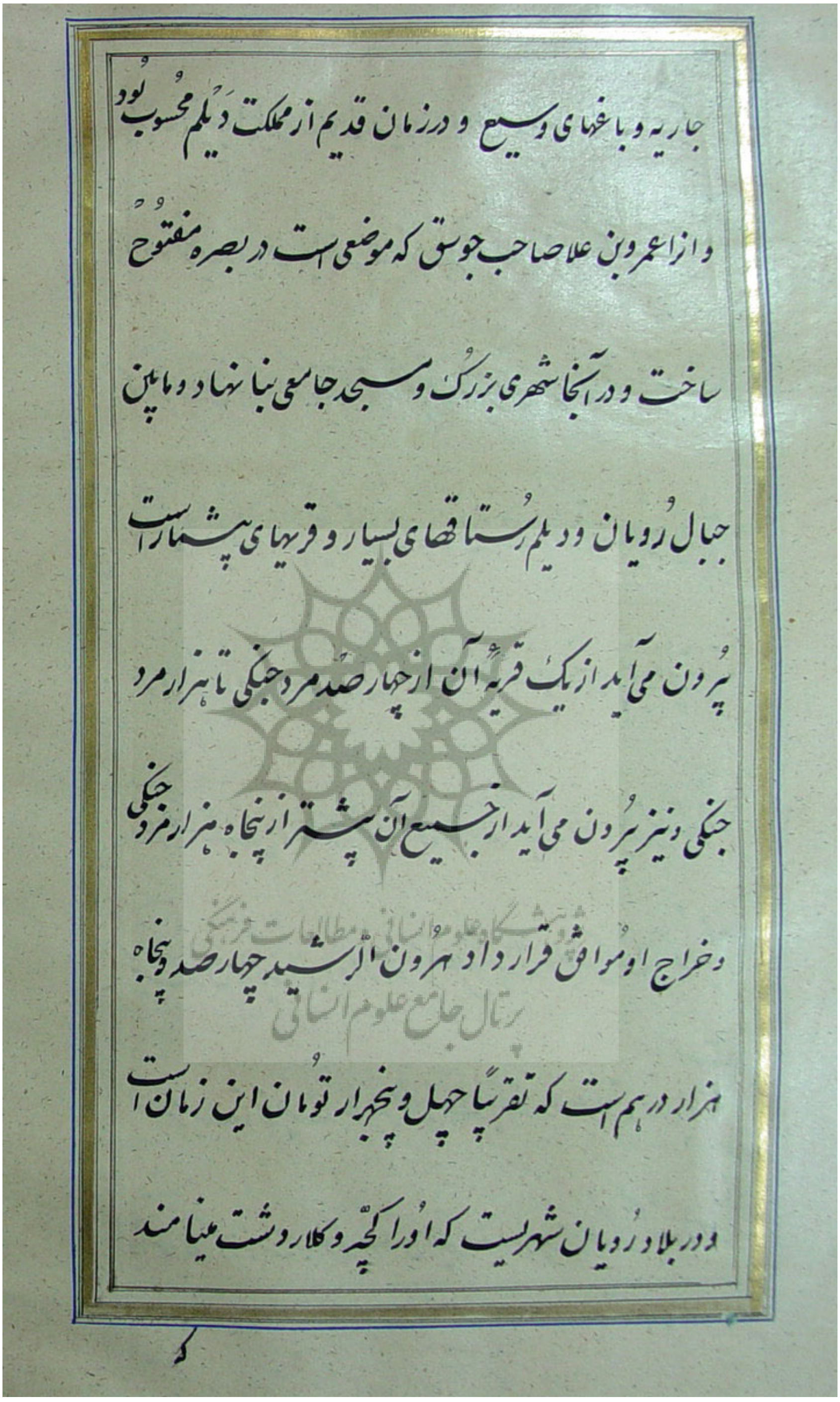
طول او از جزایر خالدات هفتاد و شش درجه و سی و پنج دقیقه است

و عرضش از خط استواء سی و هفت درجه و ده دقیقه است و ما بین

گیلان و رویان دوازده فرسخ است و بعضی گفته اند که رویان

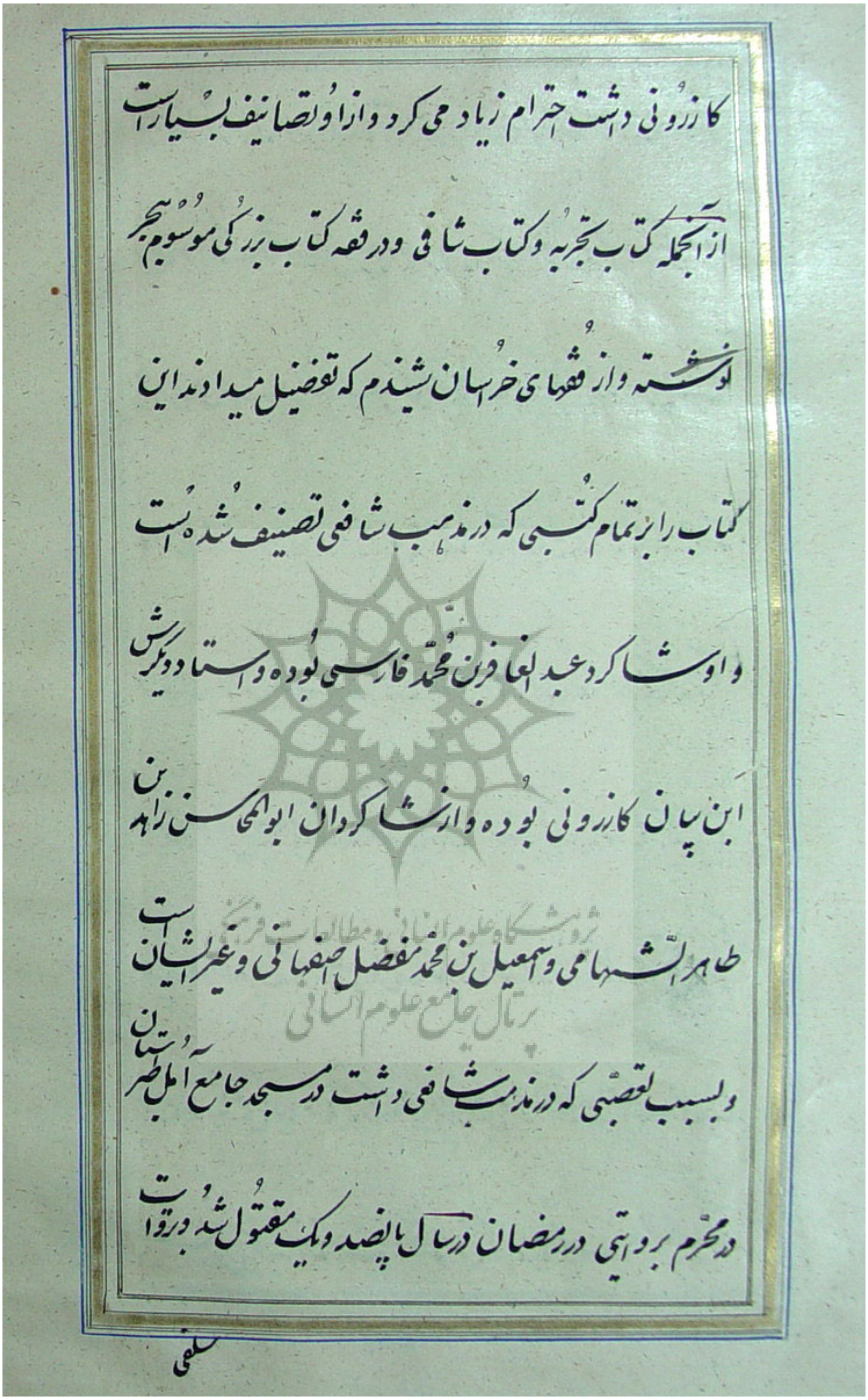
از طبرستان نیست بلکه او مملکتی است برأسه و از عراق و دار المرز جدا است

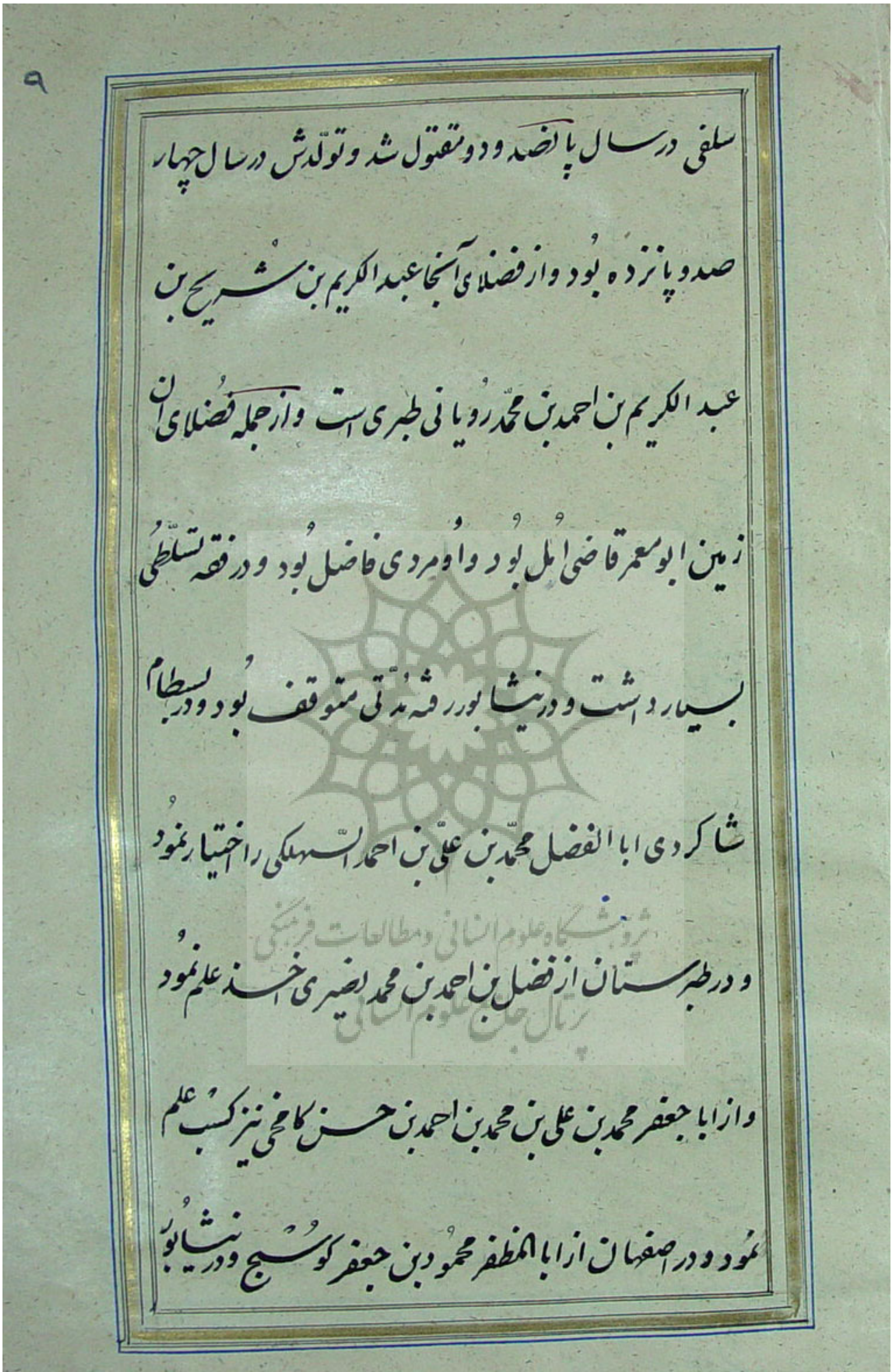
و احاطه کرده است با و کوههای عظیمه و در او است ممالک کثیره و انهار


جاریه و باغهای وسیع و در زمان قدیم از مملکت دیلم محسوب بود
و از اعمرو بن علا صاحب جوسق که موضعی است در بصره مفتوح
ساخت و در آنجا شهری بزرگ و مسجد جامعی بنا نهاد و ما بین
جبال رویان و دیلم رستاقهای بسیار و قریهای بیشمار است
بیرون می آید از یک قریه آن از چهار صد مرد جنگی تا هزار مرد
جنگی و نیز بیرون می آید از جمیع آن بیشتر از پنجاه هزار مرد جنگی
و خراج او موافق قرار داد هرون الرشید چهار صد و پنجاه
هزار درهم است که تقریباً چهل و پنجهزار تومان این زمان است
و در بلاد رویان شهریست که اورا کجه و کلاردشت مینامند
که

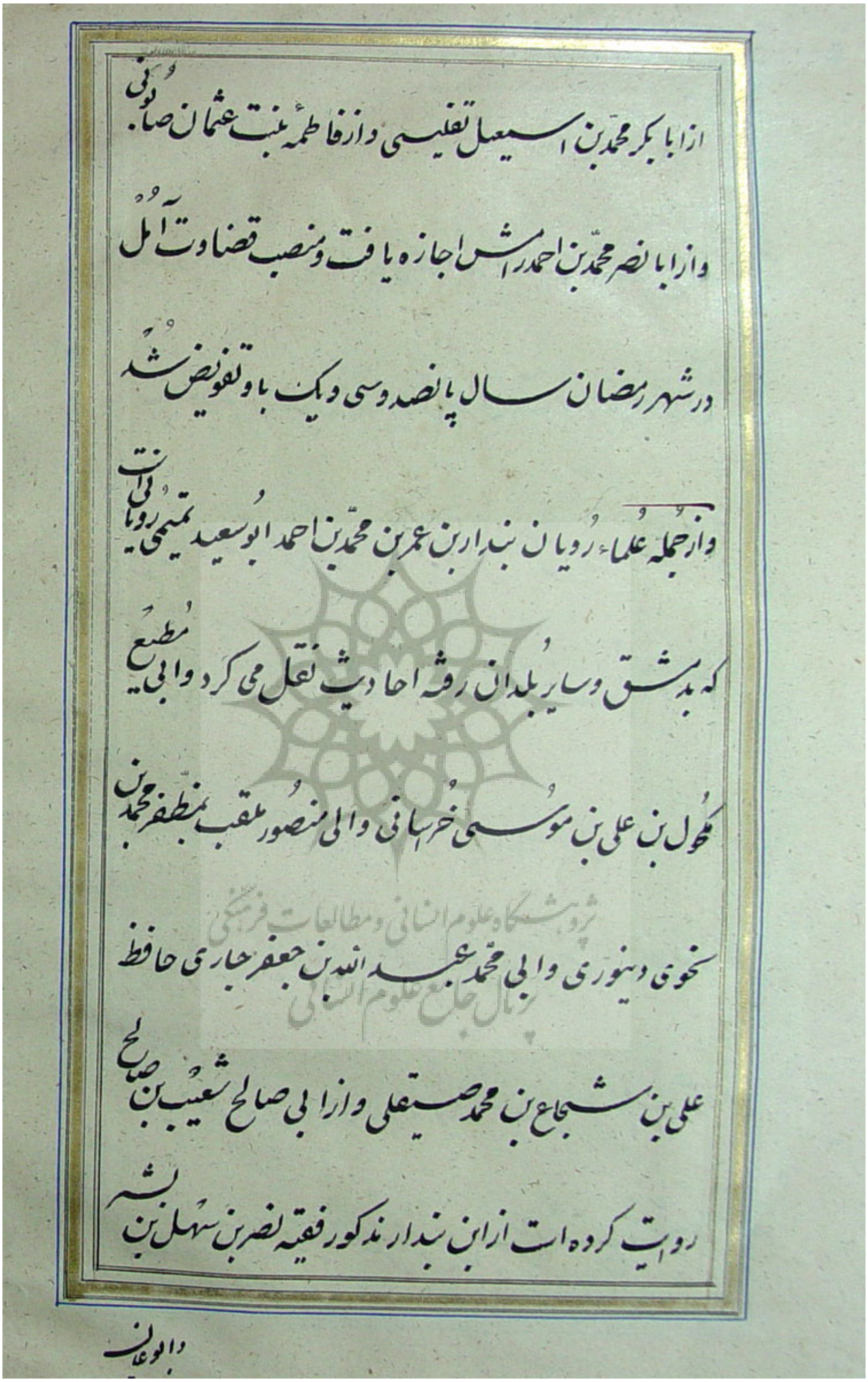
۸

که آن مقرّ والی رویان است و جبال رویان متّصل است بجبال
ری و املاک و ضیاع و مدخل او در سمتی واقعست که از جانب
شهر ری است و از کسانیکه تصرّف در آنجا کردند سعید بن عاص است
وان در سال ۲۹ هجری یا سی ام هجری بوده و او از جانب
عثمان والی کوفه بود باین بلد آمده مفتوح ساخت و منسوب است
باین موضع طایفه از علمای اهل سنّت از آنجمله ابوالمحاسن
عبدالواحد بن اسمعیل بن محمّد بن احمد رویانی طبری قاضی که یکی
از ائمهٔ شافعی بوده و بزرگ عصر خود بود نظام الملک علیّ بن
اسحق بجهة فقاهت و تفوّق که را بوعبدالله محمّد بن فقیه


کازرونی داشت احترام زیاد می کرد و از او تصانیف بسیار است
از آنجمله کتاب تجربه و کتاب شافی و در فقه کتاب بزرگی موسوم بحر
نوشته و از فقهای خراسان شنیدم که تفضیل میدادند این
کتاب را بر تمام کتبی که در مذهب شافعی تصنیف شده است
و او شاگرد عبدالغافر بن محمد فارسی بوده و استاد دیگرش
ابن بیان کازرونی بوده و از شاگردان ابوالمحاسن زاهد بن
طاهر الشحامی و اسمعیل بن محمد مفضل اصفهانی و غیر ایشان است
و بسبب تعصبی که در مذهب شافعی داشت در مسجد جامع آمل طبرستان
در محرم بروایتی در رمضان در سال پانصد و یک مقتول شد در روایت
سلفی


۹

سلفی در سال پانصد و دو مقتول شد و تولدش در سال چهار
صد و پانزده بود و از فضلای آنجا عبد الکریم بن شریح بن
عبد الکریم بن احمد بن محمد رویانی طبری است و از جمله فضلای آن
زمین ابومعمر قاضی آمل بود و او مردی فاضل بود و در فقه تسلطی
بسیار داشت و در نیشابور رفته مدتی متوقف بود و در بسطام
شاگردی ابا الفضل محمد بن علی بن احمد السهلکی را اختیار نمود
و در طبرستان از فضل بن احمد بن محمد الصیری اخذ علم نمود
و از ابا جعفر محمد بن علی بن محمد بن احمد بن حسن کامخی نیز کسب علم
نمود و در صفهان از ابا المظفر محمود بن جعفر کوسج و در نیشابور



ازابابکر محمد بن اسمعیل تفلیسی و از فاطمه بنت عثمان صابونی

و ازابانصر محمد بن احمد رامش اجازه یافت و منصب قضاوت آمل

در شهر رمضان سال پانصد و سی و یک باو تفویض شد

و از جمله علماء رویان بندار بن عمر بن محمد بن احمد ابوسعید تمیمی رویانی است

که بدمشق و سایر بلدان رفته احادیث نقل می کرد و ابی مطیع

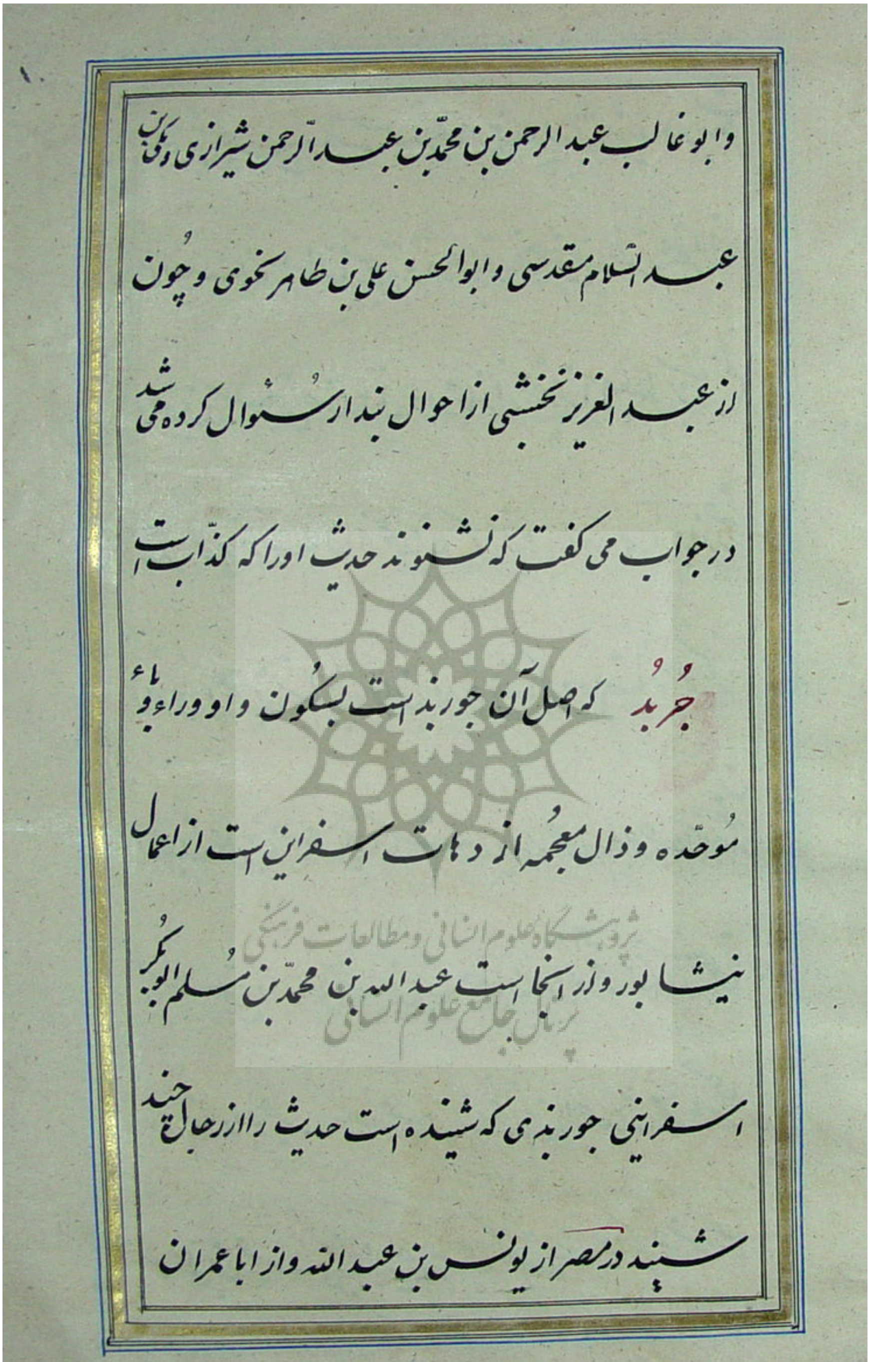
مکحول بن علی بن موسی خرسانی و ابی منصور ملقب بمظفر محمد بن

نحوی دینوری و ابی محمد عبدالله بن جعفر جاری حافظ

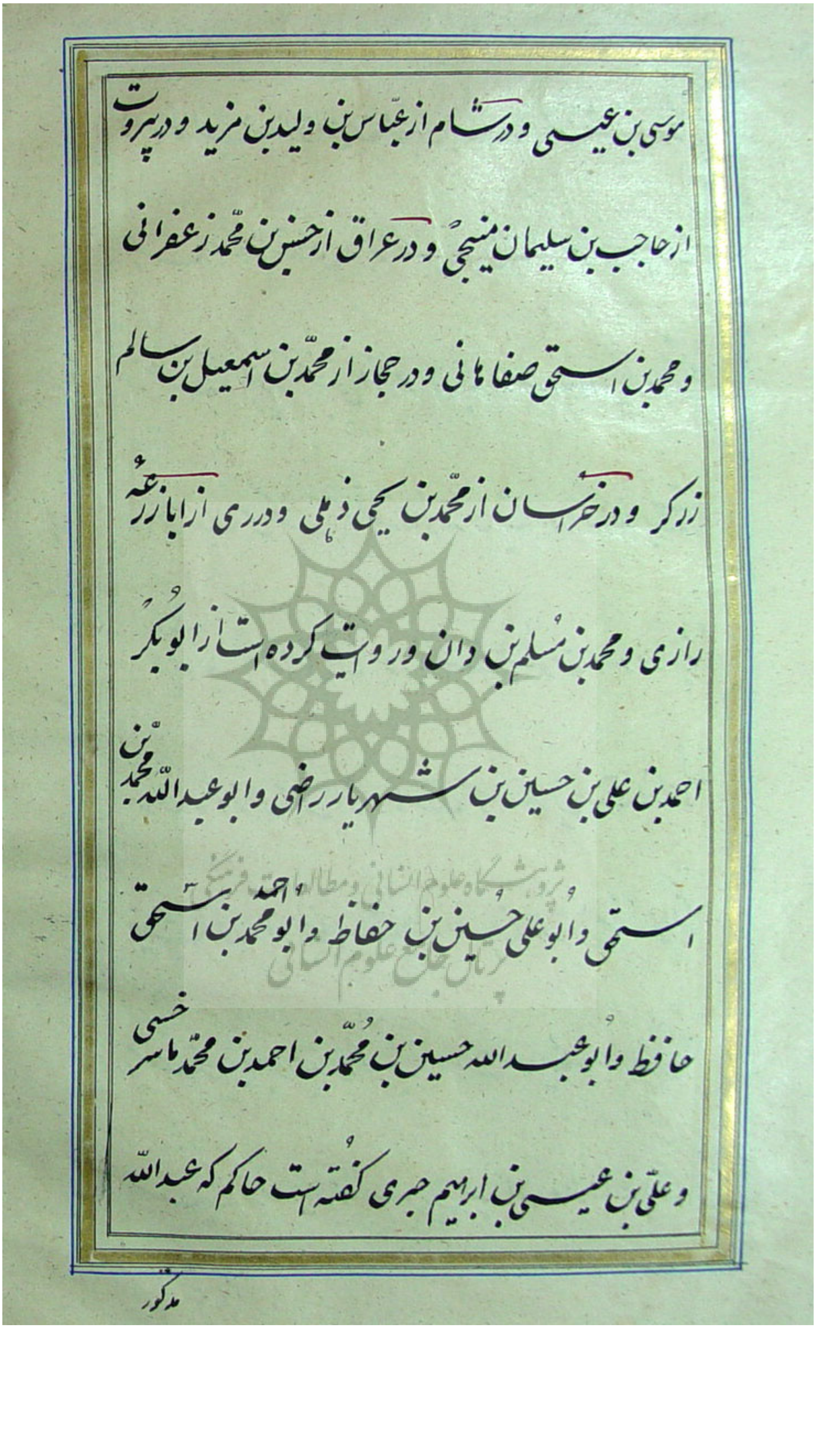
علی بن شجاع بن محمد صیقلی و ازابی صالح شعیب بن صالح

روایت کرده است ازابن بندار مذکور فقیه نصر بن سهل بن بشر

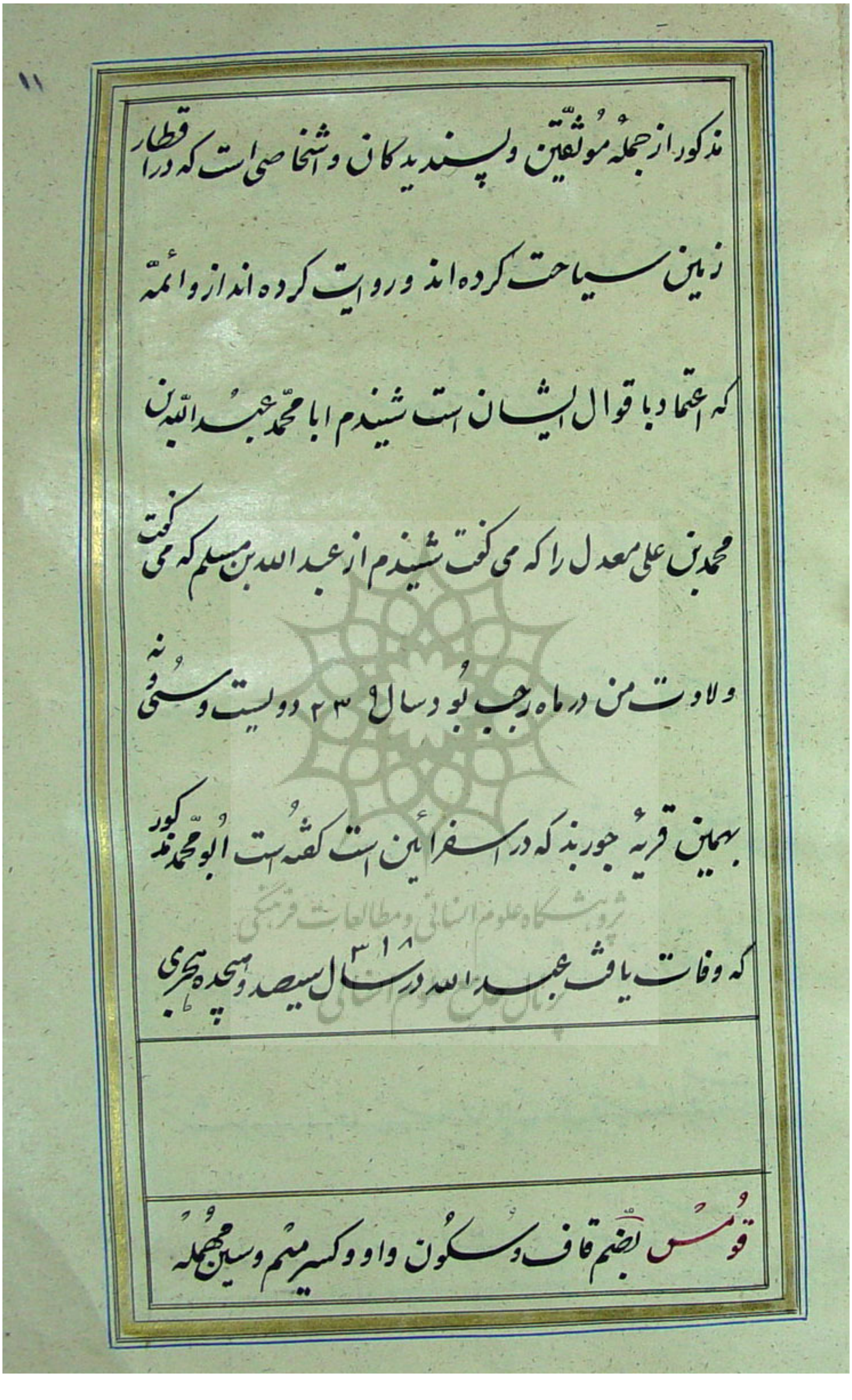
و ابوعلی



وابوغالب عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن شیرازی و مکی بن
عبدالسلام مقدسی و ابوالحسن علی بن طاهر نحوی و چون
از عبدالعزیز نخشبی از احوال بندار سؤال کرده می شد
در جواب می گفت که نشنوند حدیث او را که کذاب است
جُربُد که اصل آن جوربد است بسکون واو و راء و باء
موحده و ذال معجمه از دهات اسفراین است از اعمال
نیشابور و از آنجاست عبدالله بن محمد بن مسلم ابوبکر
اسفراینی جوربذی که شنیده است حدیث را از رجال چند
شنید در مصر از یونس بن عبدالله و از اباعمران


موسی بن عیسی و در شام از عباس بن ولید بن مزید و در بیروت
از حاجب بن سلیمان منبجی و در عراق از حسین بن محمد زعفرانی
و محمد بن اسحق صفاهانی و در حجاز از محمد بن اسمعیل بن سالم
زرگر و در خراسان از محمد بن یحیی ذهلی و در ری از ابازرعه
رازی و محمد بن مسلم بن داره روایت کرده است از ابوبکر
احمد بن علی بن حسین بن شهریار رضی و ابوعبدالله محمد بن
اسحق و ابوعلی حسین بن حفاظ و ابومحمد احمد بن اسحق
حافظ و ابوعبدالله حسین بن محمد بن احمد بن محمد ماسرخسی
و علی بن عیسی بن ابرهیم جبری گفته است حاکم که عبدالله

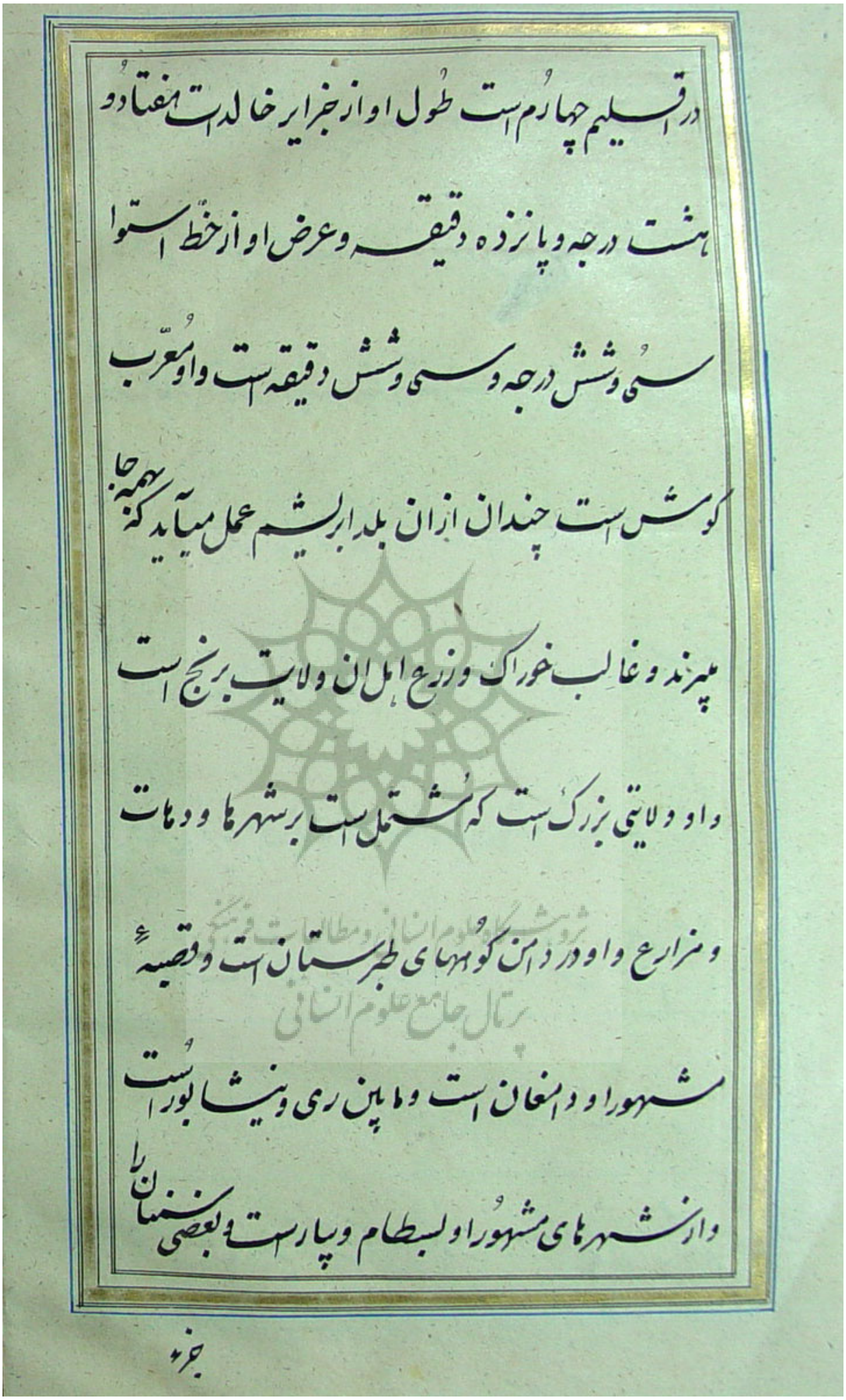
مذکور



۱۱

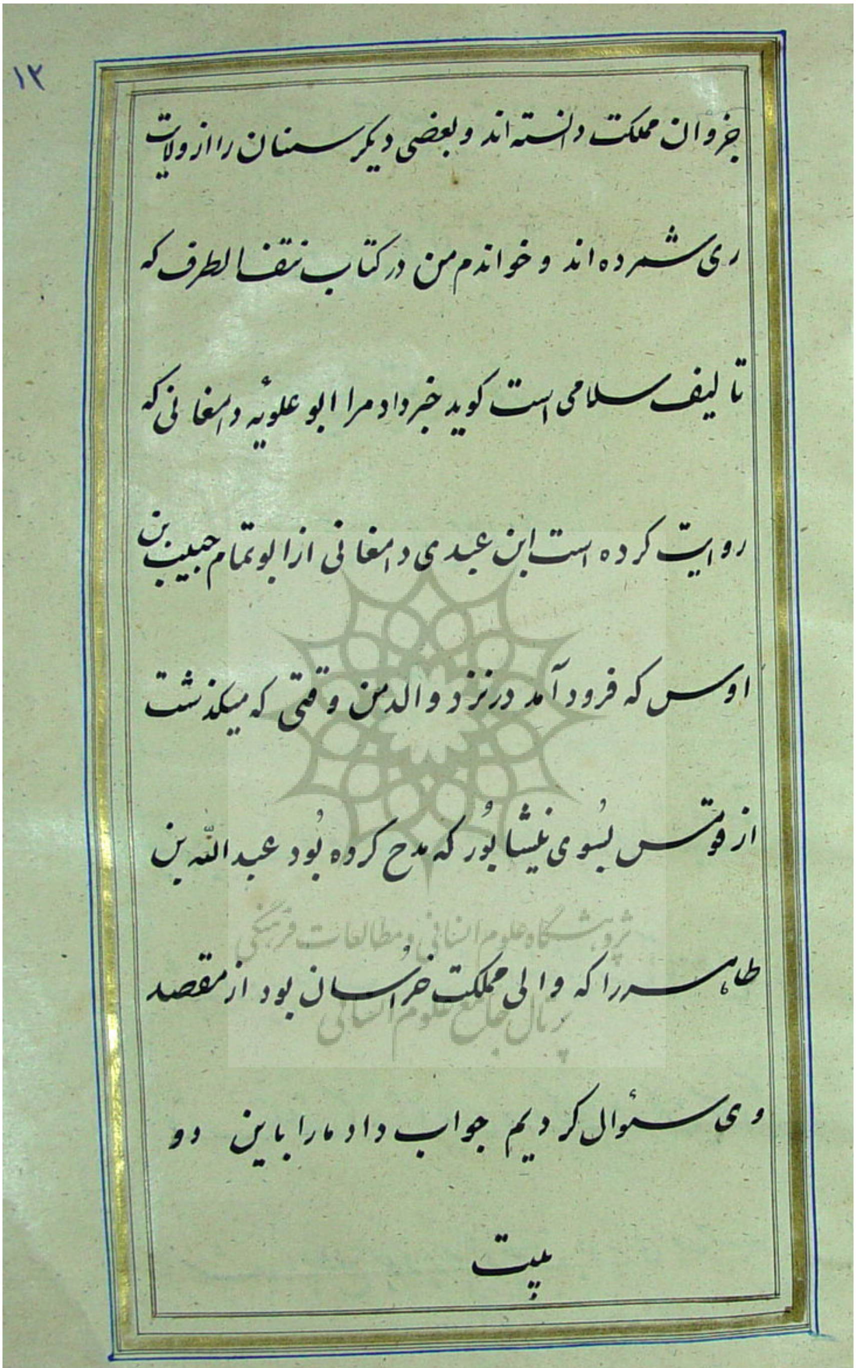
مذکور از جملهٔ موثّقین و پسندیدگان و اشخاصی است که در اقطار
زمین سیاحت کرده اند و روایت کرده اند از وائمّه
که اعتماد باقوال ایشان است شنیدم ابا محمّد عبدالله بن
محمد بن علی معدل را که می گفت شنیدم از عبدالله بن مسلم که می گفت
ولادت من در ماه رجب بود سال ۲۳۹ دویست و سی و نه
بهمین قریهٔ جوربند که در اسفراین است گفته است ابو محمّد مذکور
که وفات یافت عبدالله در سال ۳۱۸ سیصد و هیجده هجری

قومس بضم قاف و سکون واو و کسر میم و سین مهمله

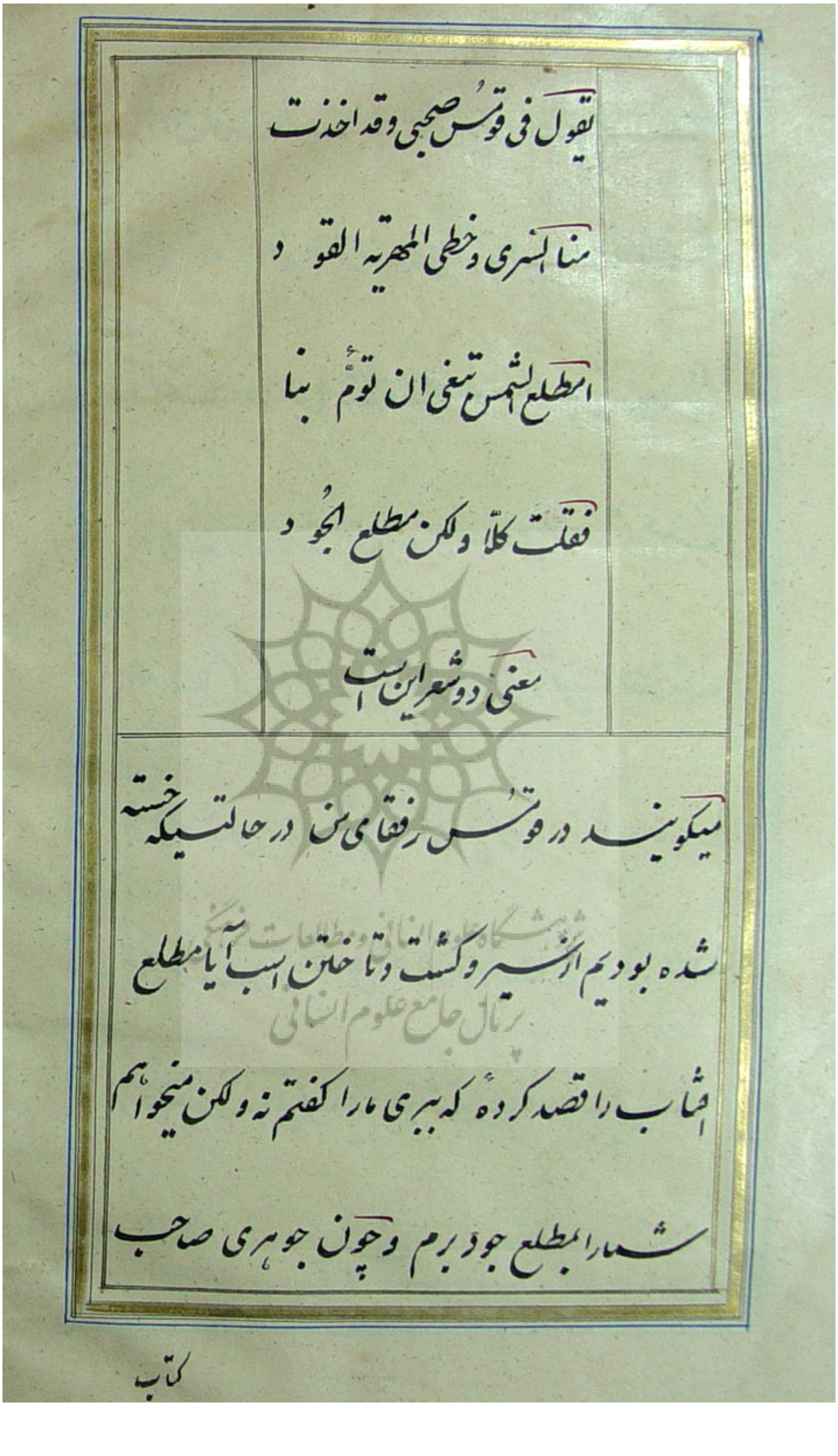


در اقلیم چهارم است طول او از جزایر خالدات هفتاد و
هشت درجه و پانزده دقیقه و عرض او از خط استوا
سی و شش درجه و سی و شش دقیقه است و او معرب
کوشش است چندان از آن بلد ابریشم عمل میآید که بهمه جا
میبرند و غالب خوراک و زرع اهل آن ولایت برنج است
و او ولایتی بزرگ است که مشتمل است بر شهرها و دهات
و مزارع و او در دامن کوههای طبرستان است و قصبهٔ
مشهور او دامغان است و مابین ری و نیشابور است
و از شهرهای مشهور او بسطام و بیار است و بعضی سمنان را

جزو


۱۲

جز وان مملکت دانسته اند و بعضی دیگر سمنان را از ولایت
ری شمرده اند و خواندم من در کتاب نقف الطرف که
تالیف سلامی است گوید خبر داد مرا ابو علویه دامغانی که
روایت کرده است ابن عبدی دامغانی از ابوتمام حبیب بن
اوس که فرود آمد در نزد والدین وقتی که میگذشت
از قومس بسوی نیشابور که مدح کرده بود عبدالله بن
طاهر را که والی مملکت خراسان بود از مقصد
وی سؤال کردیم جواب داد ما را باین دو
بیت



یقول فی قوس صحبی وقد اخذت

منا السری وخطی المهریة القود

امطلع الشمس تبغی ان تؤم بنا

فقلت کلا ولکن مطلع الجود

یعنی دو شعر این است

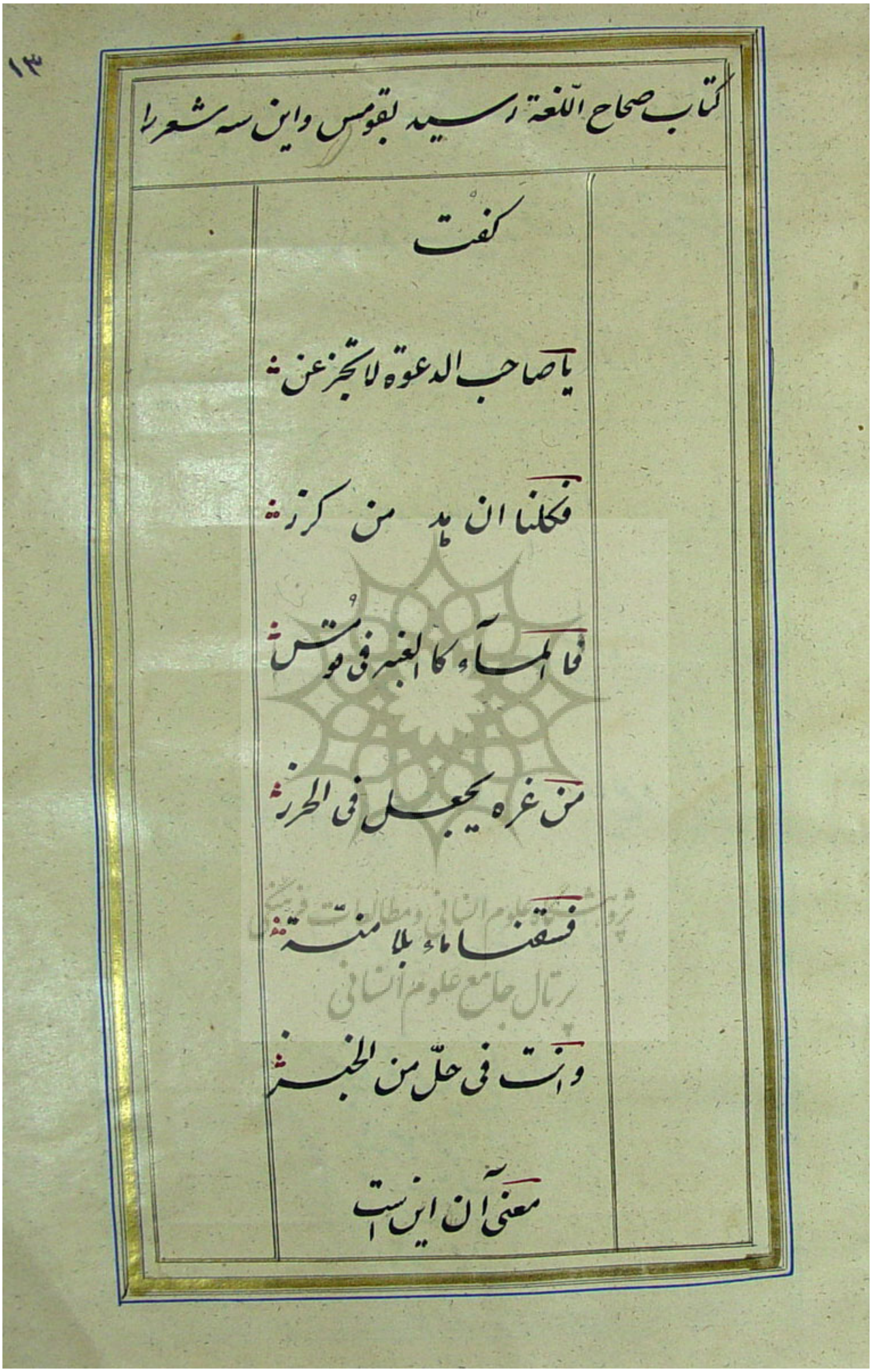
میگویند در قوس رفقای من در حالتیکه خسته

شده بودیم از سیر وگشت وتاختن اسب آیا مطلع

آفتاب را قصد کرده که ببری ما را گفتم نه ولکن میخواهم

شما را بمطلع جود برم وچون جوهری صاحب

کتاب


۱۳

کتاب صحاح اللغة رسید بقومس واین سه شعر را

کفت

یا صاحب الدعوة لاتجزعن

فکلنا ازهد من کرز

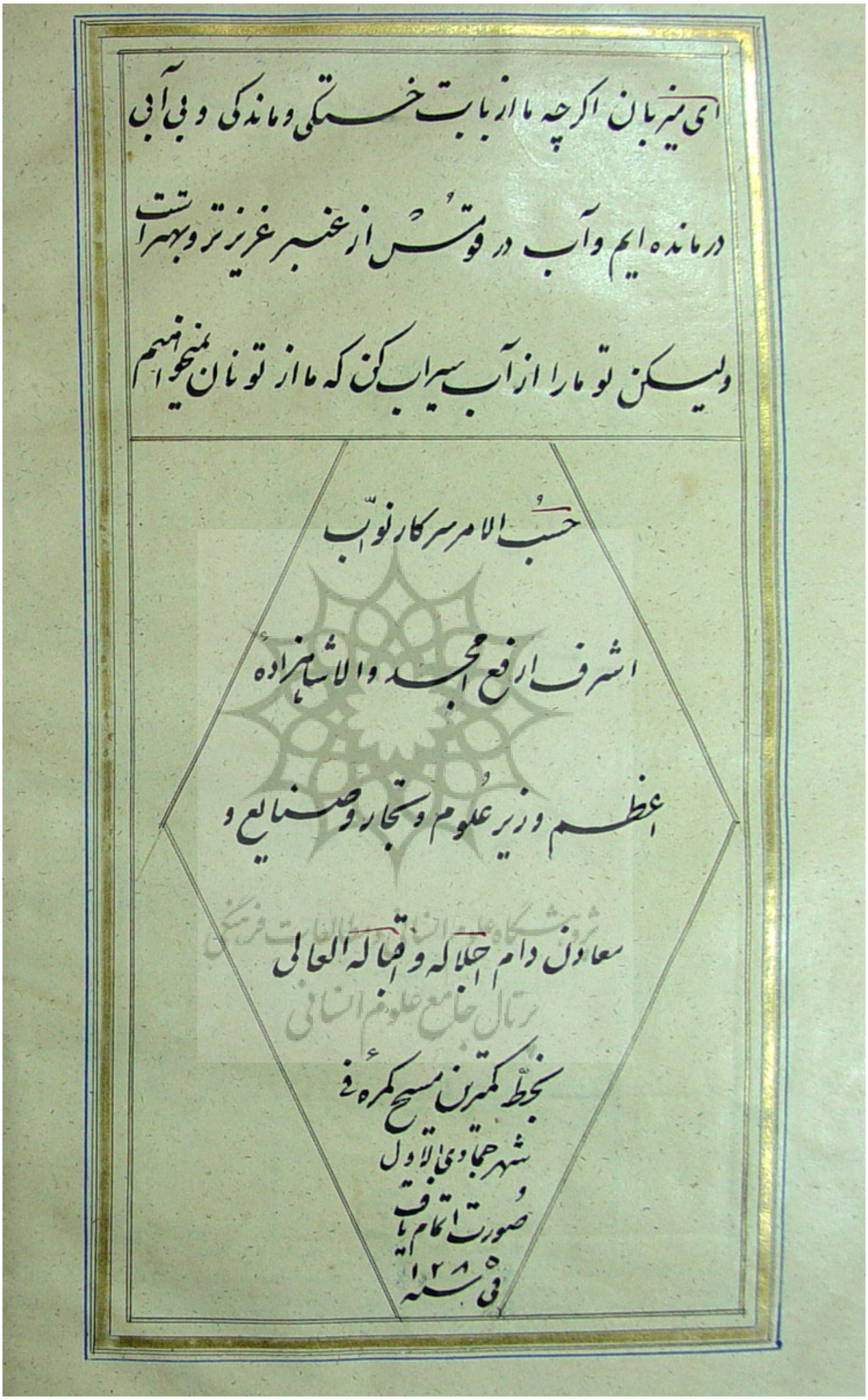
فالماء کالعنبر فی قومس

من عزه یجعل فی الحرز

فسقنا ماء بلامنة

وانت فی حل من الخبز

معنی آن این است


ای مهربان اگرچه ما از بابت خستگی و ماندگی و بی‌آبی
درمانده‌ایم و آب در قوس از عنبر عزیزتر و بهراتست
ولیکن تو ما را از آب سیراب کن که ما از تو نان نمیخواهیم

حسب الامر سرکار نواب
اشرف ارفع امجد والا شاهزاده
اعظم وزیر علوم و تجارت و صنایع و
معادن دام اجلاله و اقباله العالی
بخط کمترین مسیح کمره‌ئی
شهر جمادی الاول
صورت اتمام یافت
فی سنه ۱۲۸۵